



## درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اسفند ۸۹

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۹

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: ادله جواز تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بحث سوم: مشروعیت و جواز تقلید

بحث سوم از مباحث مربوط به تقلید در مسئله دوم مربوط است به بحث از مشروعیت تقلید و ادله جواز تقلید، اینکه می‌گوییم ادله جواز تقلید مراد جواز به معنای مشروعیت است یعنی به چه دلیل تقلید کردن مشروع است چون جواز تقلید هم می‌تواند به معنای یکی از احکام خمس باشد و هم به معنای مشروعیت که معنای اول را در لابلای مباحث مطرح کردیم و بحث الآن بحث از مشروعیت تقلید است.

قبل از پرداختن به ادله جواز تقلید مقدمه‌ی را ذکر می‌کنیم و بعد به بررسی ادله خواهیم پرداخت.

**مقدمه:** اصل مشروعیت و جواز تقلید یک مسئله‌ی تقلیدی نیست یعنی این طور نیست که ما در مسئله تقلید باید تقلید بکنیم، دیگر در مسئله جواز تقلید، تقلید نمی‌شود کرد. بیان این مطلب این است: ما سابقاً گفتیم که حکم اجمالی به ثبوت تکالیف الزامی نسبت به مکلفین داریم یعنی تکالیفی بر عهده ما می‌باشد اعم از وجوب یا حرمت و بواسطه‌ی علم به اجمالی احکام شرعی در حق ما منجز شده لذا ما به جهت اینکه مشغول الذمه به این تکالیف شدید باید کاری بکنیم که از عهده‌ی این تکالیف خارج شویم، حاکم به لزوم خروج عهده از تکالیف، عقل است. عقل استقلالاً حکم می‌کند به اینکه ما باید این تکالیف را بشناسیم و واجبات را اتیان بکنیم و از محرّمات اجتناب بکنیم.

گاهی این واجبات و محرّمات واقعیه را کشف می‌کنیم یعنی آنچه را که در لوح محفوظ به گردن ما ثابت شده برای ما هویدا می‌شود، که در اینجا مسئله روشن است.

و گاهی خطا می‌کنیم و واجبات واقعیه را کشف نمی‌کنیم که در این موارد حداقل باید برای این خطا عذر داشته باشیم و با استناد به یک حجت قابل اعتماد بتوانیم این خطائی را که برای پیش آمده، نسبت به آن اعتذار بکنیم و در مقام پاسخگویی به خداوند بگوییم به این دلیل که حجت بوده عمل کردیم هر چند که از نظر واقع حرام بوده باشد. در اینجا خود داشتن معذر برای ما مؤمن از عقاب است و جلوی عقاب ما را می‌گیرد. بهر حال عقل می‌گوید که برای خروج عهده از تکالیف ثابت شده‌ی واقعیه اجمالی به یک دلیل معتبر اعتماد بکنیم که اگر این دلیل مطابق با واقع بود، برای ما یقیناً فراغ دمه حاصل می‌کند و اگر هم مطابق با واقع نبود حداقل این است که برای ما عذر درست می‌کند.

عقل تکیه بر چیزی که معلوم حجیت نیست را نمی‌پذیرد، فرض کنید کسی بخواهد در مسئله جواز تقلید بکند آن هم تقلیدی که هنوز ادله‌ی آن به عنوان یک حجت معتبر شناخته نشده است. اگر کسی بخواهد در خود این مسئله تقلید بکند هنوز احتمال عقاب بر افعال و ترک او وجود دارد، باید عملش را مستند به یک فتوای مجتهد معین بکند یا مطمئن باشد که به امری که مقطوع الحجیت است اعتماد کرده است. یعنی ما باید بدانیم که اصل مسئله تقلید اجتهادی است و نمی‌تواند تقلید باشد چون با تقلید در اصل مسئله تقلید احتمال عقاب بر افعال و ترک هست لذا ما می‌گوییم که اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست البته فروع آن تقلیدی است.

## **ادله جواز و مشروعیت تقلید:**

**دلیل اول:** رجوع عالم به جاهل است.

از این دلیل دو تقریر ارائه شده است یعنی در واقع به اعتبار این دو تقریر می‌توانیم دو دلیل به حساب بیاوریم.

**تقریر اول:** رجوع جاهل به عالم به عنوان حکم عقل است.

**تقریر دوم:** رجوع جاهل به عالم به عنوان سیره عملی عقلاء است.

**بررسی تقریر اول:** اما تقریر اول که رجوع جاهل به عالم به حکم عقل می‌باشد یعنی اینکه عقل انسان حکم می‌کند به لزوم رجوع جاهل به عالم، مرحوم آخوند می‌فرماید: مسئله‌ی رجوع جاهل به عالم یک حکم بدیهی، جبلی و فطری است. ایشان این سه اصطلاح را بکار برده‌اند، در واقع از بین این سه اصطلاح تعبیر به جبلی و فطری محل اشکال واقع شده است که این دو تعبیر را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم که منظور از این تعبیر جبلی و عقلی که در اینجا ذکر شده همان حکم عقلی بدیهی می‌باشد که عقل انسان بدهاً درک می‌کند که چیزی را که نمی‌داند رجوع به کسی بکند که می‌داند و در موردی که نمی‌داند رجوع بکند به کسی که می‌داند. معنای اینکه که می‌گوییم بدیهی است این است که نیازمند دلیل و برهان نیست و عقل درک می‌کند.

اگر بخواهد محتاج دلیل باشد لازمه آن این است که بطور کلی باب علم بر عامی بسته شود، یعنی خود عامی که نمی‌تواند از ادله‌ی احکام استفاده کند و اگر تقلید هم جایز نباشد مستلزم تسلسل است لذا باید گفت که این رجوع در نظر عقل محتاج استدلال و برهان نیست و بدیهی می‌باشد.

با این تقریری که از دلیل عقلی داریم، دیگر مناقشه‌ی مرحوم محقق اصفهانی و اشکالی که بر این دلیل کرده‌اند وارد نباشد.<sup>۱</sup> مرحوم محقق اصفهانی به فطری بودن و جبلی بودن حکم عقلی اشکال کرده‌اند که سابقاً به آن اشاره کرده‌ایم و گفتیم که ایشان فرموده که منظور از فطری یعنی قضایای فطری و به معنای قضایای فطری که قیاساتها معها است، می‌باشد مانند عدد چهار زوج است و قطعاً مسئله‌ی جواز تقلید مثل این قضایا نیست و فطری نیست و جبلی هم نیست چون جبلی به معنای

۱. رساله اجتهاد و تقلید، ص ۱۶.

شوق نفس به کمال خود می‌باشد و جواز تقلید هم مسلماً این چنین نمی‌باشد. ولی اگر بگوییم که منظور از حکم عقلی یعنی حکم عقلی بدیهی نه فطری یا جبلی دیگر این اشکالات وارد نخواهد بود و دلیل درست و قابل قبولی خواهد بود.

**بررسی تقریر دوم:** اما تقریر دوم که رجوع جاهل به عالم به عنوان سیره‌ی عقلائی است یعنی بنای عقلاء و سیره آنها بر این است که در هر حرفه و صنعتی و در امور زندگی و معاش خود به کسی رجوع می‌کنند که اهل علم و خبره در آن مسئله می‌باشد یعنی در اموری که خود از آن اطلاعی ندارند به اهل خبره و علم رجوع می‌کنند.

مسئله این است که صرف این ثبوت این سیره آیا کفایت می‌کند برای اثبات مشروعیت تقلید و جواز تقلید؟ چنانچه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم سیره‌ی عقلائیه وقتی به عنوان یک دلیل در هر امری مورد اتکا و استناد باشد که دو مقدمه در مورد آن ثابت بشود و غیر از این صغری باید تأیید شارع بر این سیره و بنای عملی عقلاء ثابت بشود. در اینجا یک بحثی وجود دارد و آن اینکه آیا تأیید شارع باید به صورت امضاء از طرف شارع کشف بشود یا نه امضاء لازم نیست و صرف عدم الردع کافی است؟ بهر حال صرف نظر از این اختلافی که اشاره شد مسئله این است که ما باید نسبت به هر سیره‌ی عقلائی‌ای که می‌خواهد مورد استناد قرار بگیرد، تأیید شارع را کشف بکنیم. پس اولاً باید صغری یعنی وجود سیره عقلائی‌ه کشف بشود و بعد تأیید شارع کشف بشود.

در ما نحن فیه صغرای این سیره را مستدل دارد ادعا می‌کند و می‌گوید که سیره‌ی عقلائی‌ه و بنای عملی عقلاء این است که در هر امری که خودشان مطلع نیستند به اهل اطلاع رجوع می‌کنند و کارهای خود به پیش می‌برند. در ادامه در مورد این سیره گفته‌اند که این سیره مورد تأیید شارع هم واقع شده است، برای اینکه در شرع هر چه که بررسی کردیم دلیل بر مخالفت شارع با این روش پیدا نکردیم و به عبارت دیگر شارع از این سیره منعی نکرده است و این عدم منع نشان دهنده این است که این سیره حتی در شریعات هم قابل قبول است. یعنی این چنین نیست که ما در فقط در مسائل زندگی رجوع به اهل خبره بکنیم بلکه در هر امری چه از امور زندگی و چه امور شرعی و فروع دین که بر عهده ما می‌باشد به اهل آن رجوع می‌کنیم پس چاره‌ای جز رجوع به مجتهدین و اهل خبره نداریم. لذا این دلیل مانند دلیل اول جواز تقلید را اثبات می‌کند.

**اشکال به دلیل دوم:** به این دلیل اشکالی شده و آن اینکه این سیره برای ما حجت و معتبر نیست چون این سیره وقتی معتبر است که اتصال به زمان معصوم ثابت شده باشد یعنی ما برای اینکه یک سیره را ملاک و معیار عمل قرار دهیم و بدانیم شارع این را پذیرفته، باید بدانیم که این سیره از سیره‌های جدید و متحدت نیست بلکه باید متصل به زمان حضور معصوم باشد که اگر سیره‌ای چنین باشد حجت است ولی اگر سیره‌ای بعد زمان معصومین باشد عدم ردع شارع دلیلی بر اعتبار و حجیت آن نیست. در مورد محل بحث می‌گویند رجوع جاهل به عالم در زمان ائمه نبوده و تقلید به این معنی در آن زمان نبوده است پس عدم ردع شارع نمی‌تواند دلیل بر جواز رجوع و تقلید باشد. لذا این دلیل نمی‌تواند تام باشد و اثبات جواز تقلید بکند.

**جواب اشکال:** باید به این نکته توجه کرد که در اینجا یک خلطی صورت گرفته است. ما دو بحث داریم، یکی بحث در اصل سیره است و یکی مصادیق سیره، آنچه که مهم است این است که اصل سیره و بنای عملی عقلاء در زمان شارع وجود داشته باشد ولو مصادیق آن در ادوار و ازمه‌ی مختلف تغییر بکند. اگر ما قائل به لزوم اتصال سیره به زمان معصوم باشیم این در مورد اصل سیره است ولی مصادیق آن لازم نیست در زمان شارع هم وجود داشته باشد و شارع هم در مورد آنها منع نکرده باشد. عرض ما این است که در این مسئله رجوع جاهل به عالم این یک سیره‌ی متصل به زمان معصوم است منتها مصداق این سیره در شرعیات به شکلی بوده که الآن به شکل دیگری است اما اصل رجوع جاهل به عالم در همان زمان بوده و ائمه امر می‌کردند به فقهاء به افتاء و مردم را هم ارجاع می‌دادند به آنها، لذا نتنها در اصل سیره بلکه در مصداق هم مورد منع و ردع شارع قرار نگرفته لذا دلیل دوم هم به نظر ما دلیل کاملی می‌باشد.

«والحمد لله رب العالمین»